

Anahita A Research Journal of Persian Language, Literature Art & Culture No. 03, 2016, pp57-70	آناهیتا مجله علمی- پژوهشی زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن فارسی شماره: 03 سالنامه 2016 میلادی، صص 57-70
--	---

Study of Supernatural Elements in Shahnameh (Magic and Predictions)

***Faiza Kiran**

Abstract

Shahnameh is the most significant poetry book that dates back to Samanid and Ghaznavid period and is the most important document that demonstrates the significance and splendor of Persian language and culture. Shahnameh is not only an epic literary poem but a mirror reflecting an all-encompassing image of human life and Iranian civilization, in which one can observe the continuity of Iranian identity through legends and fights till the last kings of Sassanid dynasty.

One of the noticeable elements in Shahnameh is magic, fate, fortune telling and predictions. This study focus on the elements of magic and predictions. According to our findings, the word magic in Shahnameh carries the meaning of mischievousness and trickery. Fate and fortune telling are other prominent element that are frequently found in Shahnameh.

The purpose of this study is the analysis of the elements of magic and predictions in Shahnameh.

Keywords: Shahnameh, legend, magic, fate, fortune telling, prediction.

بررسی عناصر فرا طبیعی در شاهنامه

(جادو و جادوگری، پیشگویی)

*فایزه کرن

چکیده

شاهنامه بزرگترین و پرمایه ترین دفتر شعری بازمانده از عهد ساسانیان و غزنویان و مهم ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایرانی است. شاهنامه نه تنها یک اثر حماسی و ادبی بلکه آیینی تمام نمای حیات بشری و منبعی بسیار غنی از میراث مشترک ایرانیان است که در آن می‌توان استمرار هویت ایرانی را از دنیای اسطوره‌ها و حماسه‌ها تا واپسین فرمانروایان ساسانی آشکار دید.

یکی از مباحث قابل توجه در شاهنامه جادو و جادوگری و بخت، تقدیر، طالع بینی و پیشگویی است. در این مطالعه به بررسی جادو و جادوگری و پیشگویی پرداخته شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، فردوسی واژه جادو را به مفهوم بدذاتی و نیرنگ بازی به کار برده است. بخت و تقدیر و طالع بینی از جمله عناصر برجسته ی حماسی است که در شاهنامه نمودهای فراوانی دارد.

هدف مقاله‌ی حاضر، بررسی و تحلیل جادو و جادوگری، امور جادویی و پیشگویی در شاهنامه است.

واژه کلیدی: شاهنامه، اسطوره، جادو و جادوگری، بخت و تقدیر، طالع بینی، پیشگویی.

* استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ال-سی بانوان، لاهور (fayzekiran@gmail.com)

اسطوره، روایت پیشینیان و سرگذشت در گذشتگان آکنده از اشارات و نکاتی است که ما را با اندیشه های کهن بشری آشنا می سازد. افسانه و اسطوره از نمودهای فرهنگ مردمی هستند که با زبان و ادب گفتاری آمیخته اند.

اسطوره در یونان باستان به معنی شرح خبر و قصد به کار می رفت (زمردی، ص 1388).

تعریف جادو

در دائره المعارف فارسی در تعریف «جادو» آمده است: «جادو یا سحر، فن تسخیر قوای طبیعی و فوق طبیعی به وسیله افسون و اعمال مخصوص دیگر با تشریفات خاص است. جادو از لحاظ غایت به غایت علم نزدیک است و مهار کردن قوای طبیعی و تغییر دادن آن ها موافق دلخواه است.» (مصاحب، بی تا، ذیل واژه جادو)

در مفردات راغب «جادو» به سه معنی به کار رفته است:

1. خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت، هم مانند: شعبده و تردستی
2. جلب شیطان ها از راه های خاص و کمک گرفتن از آن ها
3. تغییر ماهیت و شکل اشخاص و موجودات با وسایلی خاص؛ مثلاً انسان را به وسیله آن به صورت حیوانی در آوردن ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد. (راغب به نقل از خسرویان، 1383: 47)

معادل عربی جادو «سحر» است و سحر در لغات عبارت است از «هر چیزی که مأخذ آن لطیف و دقیق باشد». چیزهای غریب را که خلاف عادت طبع است، جادویی و سحر گویند و سحر حلال، کنایه از کلام فصیح و موزون است که به منزله سحر رسیده باشد. (دهخدا، 1339، ذیل واژه سحر)

سحر در اصل به معنی هر کار و هر چیزی است که مأخذ آن مخفی و پنهان باشد ولی در زبان روزمره به کارهای خارق العاده ای می گویند که با استفاده از وسایل مختلف انجام می شود. گاهی صرفاً جنبه نیرنگ و خدعه و چشم بندی و تردستی دارد. گاهی از عوامل تلقینی در آن استفاده می شود و گاهی از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی بعضی از اجسام و مواد و گاه از طریق کمک گرفتن از شیاطین و ارواح فرشتگان و حیوانات و گیاهان و جمادات و همه این ها در مفهوم جامع لغوی درج است. در هر حال، سحر چیزی نیست که وجود آن را بتوان انکار کرد یا به خرافات نسبت داد؛ چه در گذشته و چه در امروز. (ملکیان اصفهانی، 1385: 6)

قدما جادو را به معنای ساحر و سحر هر دو به کار می‌بردند اما مؤلف غیاث‌اللغات این کاربرد را نادرست می‌داند. (رامپوری، 1385، ذیل واژه جادو)

واژه جادو و مشتقات آن، مانند جادویی، جادوان، جادوستان، جادو پرست، تقریباً 148 بار در شاهنامه به کار رفته‌اند. بیشتر کاربردهای جادو در شاهنامه به معنی فریب و نیرنگ است. حماسه سرای بزرگ ایران هرگاه خواسته پلیدی ذات کسی را نشان دهد از واژه جادو استفاده کرده است. جادو و جادوگری در قسمت اساطیری و پهلوانی شاهنامه بیش از بخش تاریخی آن بکار رفته است. بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه شامل داستان ضحاک و حوادث جادویی روزگار او و ماجراهای فریدون و پسرانش و نیز ماجراهای رستم و زال و سیمرغ است.

در بخش تاریخی نیز ماجراهای جادویی مواجه می‌شویم اما بیشتر کاربردهای واژه جادو در این قسمت معنای نیرنگ و اروند است.

اولین کاربرد واژه جادو در شاهنامه به داستان طهمورث پسر هوشنگ مربوط می‌شود. طهمورث به کمک وزیرش، شهرسپ، که مردی با ایمان بود، چنان از بدی‌ها پاک شد که به فره ایزدی یافت و به واسطه فره ایزدی توانست اهریمن را به افسون بزند، به همین سبب هم، به طهمورث دیوبند معروف شد. دیوان وقتی کردار نیک شاه و مخالفت‌های او را با اعمال خود دیدند، دور هم جمع شدند، تافر و تاج او را بگیرند.

نمونه‌ای از داستان طهمورث که در آن به جادو اشاره شده است در قسمت زیر آمده است.

چو طهمورث آگه شد از کارشان
بر آشفت و بشکست بازارشان
به فر جهاندار بستش میان
به گردن برآورد گرز گران
همه نره دیوان و افسونگران
برفتند جادو سپاهی گران
دمنده سیه دیو شان پیش رو
همی باآسمان بر کشیدند غو
جهاندار طهمورث بافرین
بیامد کمر بسته جنگ و کین

(حمیدیان، 1394؛ بیت 34، 33، 32، 31 ص 11)

جادو همواره به عنوان نیرویی مضر مورد نظر بوده است، اما در شاهنامه نمونه‌هایی از جادوی مفید و مثبت را می‌توان یافت. اولین کاربرد جادوی منفی و بارزترین آن در داستان ضحاک دیده می‌شود. با ظهور ضحاک:

هنر خوار شد جادویی ارجمند
 نهان راستی آشکارا گزند
 شده بر بدی دست دیوان دراز
 به نیکی نرفتی سخن جز به راز
 دو پاکیزه از خانه جمشید
 برون آوردند لرزان چو بید
 که جمشید را هردو دختر بدند
 سر بانوان را چو افسر بدند
 ز پوشیده رویان یکی شهرناز
 دگر پاکدامن به نام ارنواز
 به ایوان ضحاک بردندشان
 بر آن اژدهافش سپردندشان
 بیروردشان از ره جادویی
 بیاموختشان کژی و بدخویی
 ندانست جز کژی آموختن
 جز از کشتن و غارت و سوختن

(حمیدیان، 1394؛ بیت 96 تا 103؛ ص 17، 18)

علاوه از این در شاهنامه، ضحاک منشاء جادوگری و فریدون از بین برنده آن است.

طلسمی که ضحاک سازیده بود
 سرش باسمان بر فرازیده بود
 فریدون ز بالا فرود آورد
 که جز بنام جهاندار دید
 وزان جاودان کاندرا ایوان بدند

همه نامور نره دیوان بدند

(حمیدیان، 1394؛ بیت 306، 307، 308؛ ص 26)

در داستان هفت خوان اسفندیار، اسفندیار متضمن نبرد با زن جادو است.

همی گفت بد اختر اسفندیار

که هرگز نبیند می و میگسار

بیابم ز یزدان همی کام دل

مرا گر دهد چهره دلگسل

زن جادو آواز اسفندیار

چو بشنید شد چون گل اندر بهار

بیامد به نزدیک اسفندیار

نشست از بر سبزه و جویبار

جهانجوی چون روی او را بدید

سرود و می و رود برتر کشید

یکی نغز پولاد زنجیر داشت

نهان کرده از جادو آژیر داشت

بدان آهن از جان اسفندیار

نبردی گمانی به بد روزگار

بینداخت زنجیر در گردنش

بران سان که نیرو ببرد از تنش

زن جادو از خویشتن شیر کرد

جهانجوی آهنگ شمشیر کرد

بدو گفت بر من نیاری گزند

اگر آهنین کوه گردی بلند

بیارای زان سان که هستی رخت

به شمشیر یازم کنون پاسخت

به زنجیر شد گنده پیری تباه

سر و موی چون برف و رنگی سیاه

جو جادو بمرد آسمان تیره گشت

بران سان که نیرو و ببرد از تنش

(حمیدیان، 1394؛ 202 تا 226؛ ص 694)

داستان اکوان و دیو نیز در فصل چهارم از بهره اول (باد) و فصل اول از بهره دوم (دیو) به تفصیل بیان گردید.

همچنین سام در نامه ای که به منوچهر می نویسد از کارزار خود با جاودان یاد می کند. (زمردی؛ 1388)

ببستم میان را یکی بنده وار

ابا جاودان ساختم کارزار

(حمیدیان، 1394؛ بیت 1012، ص 83)

بخت و تقدیر ، پیشگویی:

بخت غالباً به معنی سرنوشت و نصیب از پیش تعیین شده است و بر تاثیر نیروهای برتر بر سرنوشت انسان دلالت می کند به نظر برخی از محققان اعتقاد به بخت در متون ادبی ما متأثر از آیین زروانی مذهب زرتشتی است. (زهر، زروان، ص 371، 370، 379)

فردوسی در اثر حماسی خود در شاهنامه در باب قضا و قدر الهی، تاثیر آسمان ها و افلاک بر زندگی بشر بسیار سخن گفته است. گاهی فردوسی جبری محتوم و سرنوشتی تغییر ناپذیر سخن می راند و گاهی به کوشش و فعالیت در جهت تغییر در سرنوشت فرا می خواند.

گاهی سر رشته همه چیز را به دست خداوند یکتا می داند و گاهی یکسر جریان امور را بر خواست آسمان ها و افلاک استوار می سازد. تقدیر در نزد فردوسی به معنای سرنوشت از پیش تعیین شده و معلوم به کار رفته است. گاهی این سرنوشت و تقدیر را به گرداننده سپهر نسبت می دهد. و در افرازی دیگر می گوید:

جهاندار بر چرخ چونین نوشت

به فرمان او بر دهد هر چ کشت

(حمیدیان، 1394؛ بیت 1689؛ ص 247)

ببینیم تا دست گردان سپهر

بدین جنگ سوی که یازد به مهر

بکوشیم وز کوششش ما چه سود

کز آغاز بود آنچ یابست بود

(حمیدیان، 1394؛ بیت 378، 379؛ ص 314)

فردوسی در اشارتی روشن تر و با استفاده از لفظ قضا و قدر نیز اندیشه را درباره سرنوشت بیان داشته است.

ازیشان یکی بود فرزانه تر
بپرسید ازو از قضا و قدر
که انجام و فرجام چونین سخن
چه گونه است و این برچه آید بین
چنین داد پاسخ که جوینده مرد
دوان و شب و روز با کار کرد
چنین داد پاسخ که جوینده مرد
دوان و شب و روز با کار کرد
بود راه روزی برو تار و تنگ
بجوی اندرون آب او با درنگ
یکی بی هنر خفته بر تخت بخت
همی گل فشاند برو بر درخت
چنینست رسم قضا و قدر
ز بخشش نیابی به کوشش گذر
جهاندار دانا و پروردگار
چنین آفرید اختر روزگار
دگر گفت کان چیز کافزون ترست
کدامست و بیشی که را در خورست

(حمیدیان، 1394؛ بیت 1138 تا 1145؛ ص 1067)

فردوسی در داستان ضحاک و کاوه آهنگر بر عدم آگاهی از راز سپهر تاکید می‌ورزد و می‌آورد:
ندانم چه شاید بُدن زین سپس
که راز سپهری ندانست کس

(حمیدیان، 1394؛ بیت 226، ص 24)

این سخن مضمونی دعاگونه دارد. از زبان موبدان و اخترشناسان در گاه ضحاک جاری شده است.

اخترشناسانی که حکم هر چیز را از روی ستارگان معلوم می‌کردند. از این رو، نزد آن‌ها سرنوشت هر چیزی بایستی از پیش معلوم باشد، اما لب به دعا باز می‌کنند و آرزو می‌کنند که در روز نبرد باد سرد که حکایت شکست است، بر سر ضحاک وزیدن نگیرد. این داستان نشان می‌دهد که فردوسی اخترشناسی و طالع‌شناسی پیشینیان را هم در عقلانیت و منطق خاص خود تفسیر می‌کند. و الا اخترشناسان و طالع‌بینان را با دعا و تغییر قضا چه کار

از این رو فردوسی برای عقل و خرد ارزش والایی قائل است و در ستایش و تاثیر گذاری آن سخنان زیبایی گفته است. سخنانی که نظریه تقدیر او را بایستی بر اساس آن تفسیر کرد.

کنون ای خردمند وصف خرد
 بدین جایگاه گفتن اندر خورد
 خرد بهتر از هر چه ایزد بداد
 ستایش خرد را به از راه داد
 خرد رهنمای و خرد دلگشای
 خرد دست گیرد به هر دو سرای
 ازو شادمانی و زویت غمی است
 و زویت فزونی و وزویت کمی است
 کسی کو خرد ار ندارد ز پیش
 دلش گردد از کرده خویش ریش
 ازوئی به هر دو سرای ارجمند
 گسسته خرد پای دارد به بند
 خرد چشم جانست چون بنگری
 تو بی‌چشم شادان جهان نسپری

(حمیدیان، 1394؛ 25، 23، 20، 19، 18، 2616، ص اول)

ابیات فوق جایگاهی برای عقلانیت و خرد در زندگی دو سرای قائل است که بی شک نمی‌توان تقدیرگرایی فردوسی را بدون توجه به آن تفسیر و تعبیر کرد.

پیشگویی سخن گفتن از واقعه‌های در آینده دور یا نزدیک بدون در نظر گرفتن واقع شدن یا نشدن آن است. پیشگویی یکی از عناصر برجسته حماسی است که در شاهنامه نمود فراوانی دارد.

در شاهنامه پیشگویی های فراوانی وجود دارد که ناشی از باور و اعتقاد مردم ایران باستان بوده است. آنان اعتقاد داشتند ستاره ها در سرنوشت آنها تاثیر دارند. گذشته از مردم ایران باستان در تمام آیین ها پیشگویی رواج داشته است.

پیشگویی در شاهنامه خیای زیاد دیده می شود. چند تا پیشگویی مهم ذکر می شود.

1 پیشگویی سیمرغ در مورد رستم :

در داستان تولد رستم، وقتی رودابه نمی تواند رستم را به دنیا آورد، از درد زایمان بیهوش می شود. زال وقتی همسرش را چنین وضعیت می بیند، به یاد پر سیمرغ می افتد. سیمرغ خود را آشکار می کند و به زال یاد می دهد طفل را از پهلوی رودابه خارج کند و همچنین به زال خبر می دهد فرزند وی رستم، جهان پهلوان ایران خواهد شد. (زمردی، ص 370)

ترا زین سخن شاد باید بدن

به پیش جهاندار باید شدن

که او داد این خسروانی درخت

که هر روز نو بشکفاندت بخت

بدین کار دل هیچ غمگین مدار

که شاخ برومندت آمد به بار

(اتابکی، 1375؛ بیت 87، 88، 89، ص 177)

سر انجام رستم متولد شد و همچنان که می دانیم نامور پهلوان شاهنامه می شود

2- پیشگویی در مورد آینده سیاوش:.

پیشگویی در مورد آینده سیاوش در داستان سودابه و سیاوش با غم و پرسوز ترین پیشگویی آشنا می شویم که در آن پایان زندگی سیاوش را آشفته نشان می دهد.

نمونه اشعار:

ازان کو شمارد سپهر بلند

بدانست نیک و بد چون و چند

ستاره بران بچه آشفته دید

غمی گشت چون بخت او خفته شد

بدید از بد و نیک آزار او

به یزدان پناهِد از کار او

(حمیدیان، 1394؛ بیت 71، 72، 73، ص 203)

3- پیشگویی جاماسب وزیر گشتاسب:

یکی از طولانی پیشگویی ها در شاهنامه، پیشگویی جاماسب وزیر گشتاسب، درباره جنگ های این پادشاه با ارجاسب تورانی است. وقتی سپاهیان ایران و توران در کنار رود جیحون صف می کشند، گشتاسب از وزیر خود آینده جنگ را می پرسد. (زمردی، ص 371)

نمونه اشعار:

ببایدت کردن ز اختر شمار

بگویی همی مرا روی کار

که چون باشد آغاز و فرجام جنگ

کرا بیشتر باشد اینجا درنگ

نیامد خوش آن پیر جاماسب را

بروی دژم گفت گشتاسب را

(حمیدیان، 1394؛ بیت 321، 322، 323، ص 655)

حدود چهل مورد از پیشگویی اختر شناسان در شاهنامه تحت شرایط متفاوت از جمله: آغاز جنگ تولد کودکان، تولد شهزادگان و پهلوان زادگان در اثنای جنگ یا بر تخت نشستن پادشاهان، صورت پذیرفته (میرزا نیکنام و صرفی، 1386، ص 158)

که به نظر می رسد در تمام موارد فوق، همواره اختر شناسان فرا خوانده می شدند تا به کمک ابزار هایشان راز سپهر را آشکارا بیان نمایند. بر اساس این تمام پیشگویی های به وقوع پیوسته در شاهنامه از دو دیدگاه مثبت و منفی جنبه دارند.

از نمونه های مثبت گرایی ستارگان در شاهنامه می توان به داستان منوچهر اشاره نمود، وقتی منوچهر نیز به عنوان شاه ایران زمین آن هنگام که از دلدادگی زال و رودابه آگاه می گردد، به رایزنی با موبدان و ستاره شناسان می نشیند. آنان می گویند که از این پیوند فرزندی که نگاهبان تخت و تاج و کیان و مایه شکوه ایران است، پدید خواهد آمد و منوچهر طالع آن را نیک یافت، بدین پیوند رضایت داد (صفا، 1383، ص 255).

بفرمود تا موبدان و ردان

ستاره شناسان و هم به خردان

کنند انجمن پیش تخت بلند
 به کار سپهری پژوهش کنند
 برفتند و بردند رنج دراز
 که تا با ستاره چه دارند راز
 سه روز اندران کارشان شد درنگ
 برفتند با زیج رومی به چنگ
 زبان بر گشادند بر شهریار
 که کردیم با چرخ گردان شمار
 چنین آمد از داد اختر پدید
 که این آب روشن بخواهد دوید
 ازین دخت مهراب و از پور سام
 گوی پر منش زاید و نیک‌نام
 بود زندگانش بسیار مر
 همش زور باشد هم آیین فر
 همش برز باشد همش شاخ و یال
 ب هرزم و به بزمش نباشد همال
 کجا باره او کند موی تر
 شود خشک هم رزم او را جگر
 عقاب از بر ترگ او نگذرد
 سران جهان را به کس نشمرد
 یکی برز بالا بود فرمند
 همه شیر گیرد به خم کمند
 هوا را به شمشیر گریان کند
 بر آتش یکی گور بریان کند
 کمر بسته شهریاران بود
 به ایران پناه سواران بود

علاوه بر این سخن اکثر اختر شناسان در شاهنامه با تکیه بر جنبه‌های منفی سرنوشت شخصیت داستان‌ها است. از نمونه‌های منفی گرایی ستارگان در شاهنامه می‌توان به داستان منوچهر اشاره نمود. منوچهر شهریار باستانی ایران آن گاه صد و بیست سال از پادشاهی‌اش گذشت، ستاره شناسان خبر مرگ او را دادند و چنین روز تلخی را به اطلاع او رساندند:

ستاره شناسان بر او شدند

همی ز آسمان داستانها زدند

بدادند زان روز تلخ آگهی

که شد تیره آن تخت شاهنشهی

گه رفتن آمد به دیگر سرای

مگر نزد یزدان به آیدت جای

نگر تا چه باید کنون ساختن

نباید که مرگ آورد تاختن

(حمیدیان، 1394؛ 1623، 1622، 1621، 1619، ص 100)

پس از شنیدن چنین سخن دردناکی موبدان را احضار کرد و رازش را با آن‌ها در میان گذاشت. سپس نوذر را پیش خواند و این گونه او را پند داد:

که این تخت شاهی فسون است و باد

برو جاودان دل نباید نهاد

مرا بر صد و بیست شد سالیان

به رنج و به سختی بیستم میان

بسی شادی و کام دل راندم

به رزم اندرون دشمنان ماندم

به قرّ فریدون بیستم میان

به پندش مرا سود شد هر زیان

(حمیدیان، 1394؛ بیت 1627 تا 1630، ص 100)

پادشاهی کردم و به آرزوهایم رسیدم کینه ایرج را گرفتم، جهان را از اهریمنان پاک کردم، و بیان می‌کند که در این یک صد و بیست سال چه کارهای را انجام داده و آن گاه تخت پادشاهی را آن گونه نشانه سوگ

است، می‌آراید.

منو چهر با وجود آگاهی از سرنوشت غم انگیز خود و با یاد آوری از اقدامات پیشین که لازمه حیات دوباره است، زمینه امید را برای آیندگان فراهم می‌آورد و بر این حقیقت تلخ تاکید می‌کند.

نتیجه گیری:

نتایج این مطالعه نشان داد که فردوسی واژه جادو را به مفهوم بدذاتی و نیرنگ بازی به کار برده است و بخت و تقدیر و طالع بینی از جمله عناصر برجسته ی حماسی است که در شاهنامه نموده‌های مثبت و منفی فراوانی دارد.

منابع

- ##. اسلامی‌نوشن، محمدعلی؛ ایران و جهان از نگاه شاهنامه، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، 1381.
- ##. الیاده، میرچا؛ رساله در تاریخ ادیان، مترجم: جلال ستاری، انتشارات سروش، تهران، 1372.
- ##. الیاده، میرچا؛ چشم اندز اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران انتشارات طوس، 1326.
- ## حمیدیان، سعید؛ در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران، انتشارات ناهید، 1383.
- ## خسروی‌ان، محمدمهدی؛ جادو و جادوگری در شاهنامه، کتاب ماه ادبیات، 1386، سال اول، شماره 2، ##. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
- ## دماوندی، مجتبی؛ جادوپزشکی در شاهنامه، نشریه زبان و ادب شماره 131
- ##. رامپوری، غیاث‌الدین محمدبن جلال‌الدین بن شرف‌الدین؛ غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران، 1375.
- ##. رستگارفسایی، منصور؛ پیکرگردانی در اساطیر، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، 1383.
- ##. رضا، فضل‌الله؛ پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، 1369.
- ##. رضی، هاشم؛ شاهنامه‌شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه فردسی، 1375.
- ##. زمردی، حمیرا؛ نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، انتشارات زوار، تهران، 1388.
- ##. زروان (معمای زرتشتی گری)، آر. سی زهر، ترجمه دکتر تیمور قادری، انتشارات فکر روز، تهران، 1375.
- ##. سارجنت، ویلیام؛ روح‌های تسخیر شده، مترجم: رضا جمالیان، انتشارات عطایی، تهران، 1378.
- ##. ستوده، غلام‌رضا؛ مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی، «نمیرم از این پس که من زنده‌ام»، انتشارات دانشگاه تهران، 1374.

- ## سعیدیان، عبدالحسین؛ دائره المعارف نو، ج2، انتشارات علم و زندگی، تهران، چاپ دوم، بی تا.
- ## صفا، ذبیح الله، حماسه سرای در ایران، انتشارات فردوس، تهران، 1383.
- ## فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه، چاپ بیست و دوم متن کامل براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران، 1394.
- ## فردوسی، شاهنامه؛ بر اساس شاهنامه ژول مول، به کوشش پرویز اتابکی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1357.
- ## گلسترخی، ایرج؛ تاریخ جادوگری، چاپ اول، نشر علم، 1377.
- ## محبوب، محمد؛ آفرین فردوسی، چاپ اول، مروارید، 1371.
- ## محمدزاده، خلیل؛ شگفتی ها و ماجراهای حیرت آور، جلد اول، چاپ اول، نشر مجموعه، تهران، 1375.
- ## مصاحب، غلام حسین؛ دائره المعارف فارسی، ج1، شرکت سهامی کتاب های جیبی، بی تا.
- ## ملکیان اصفهانی، رسول؛ اسرار سحر و جادو، چاپ اول، انتشارات شهید حسین فهمیده، اصفهان، 1385.
- ## ماسه، هانری؛ فردوسی و حماسه ملی، چاپ دوم، ترجمه مهدی روشن ضمیر، انتشارات دانشگاه تبریز، 1375.
- ## میرزا نیکنام، حسین و صرفی، محمد رضا، پیشگویی در شاهنامه فردوسی، نشریه مجله مطالعات ایرانی، شماره 2، 1386.